

# یاغش کاظمی<sup>۱</sup> مهرین اصفهان، آتشگاهی در باغ

در دهستانی به نام ماریین (مهرین) در غرب اصفهان، بر فراز کوهی به همین نام، بنای خشتی ای است معروف به آتشگاه، که روزگاری در باغها و مزرعه‌های حاشیه زاینده‌رود محاط و بر آنها مشرف بوده است. مشهور است که این بنا آتشکده‌ای است از آن زرتشتیان. در این نوشتار، با تبیین مفهوم و کارکرد و کالبد آتشکده و آتشگاه و تفاوت آنها و بررسی پیشینه این بناها در ایران و نمونه‌های مشابه آتشگاه ماریین یا مهرین در ایران، به ماهیت و تاریخ این بنا می‌پردازیم.

## ۱. آتشکده و آتشگاه

دو واژه آتشکده و آتشگاه بر یک مفهوم دلالت ندارند. آتشکده بنایی است بزرگ و باشکوه و مفصل که پرستشگاه موبدان بوده؛ اما آتشگاه معبد عمومی شهر بود که در آن آتش نگاه می‌داشتند و مردم می‌توانستند آتش خانگی‌شان را نیز از آن تأمین کنند؛ و نیز چهارطاقی‌ای بود که در مقام نشانه در مسیر جاده‌ها قرار می‌گرفت.<sup>۲</sup> از متن نامه‌های زرتشتی چنین برمی‌آید که آتش مقدس باید در مکانی دور از نور خورشید تحت‌نشین شود؛ مطابق با «سد در نثر» (در ۶۹) و «سد در بندهش» (در ۱۶)،

از جمله اموری که بی‌حرمتی نسبت به آتش محسوب می‌شود، افروختن آتش در آفتاب است یا قرار دادن آن در برابر نور خورشید. هر که چنین کند، سه استیر گناه کرده باشد.<sup>۳</sup>

در کتاب *روایات داراب هرمزدار* نیز بر این تأکید شده است که «آفتاب نشاید که بر آتش افتد؛ چرا که هرگاه آفتاب بر آتش می‌تابد، قوت آتش کمتر می‌شود».<sup>۴</sup>

تا سده یازدهم هجری، ایرانیان هر آتش مقدسی را در اتاقکی بدون پنجره داخل آتشکده خشتی می‌نهادند. این اتاقک در کوچک گنجه‌مانندی داشت که فقط روحانیان پرستار آتش می‌توانستند از آن داخل شوند. در جایی دیگر و در اتاقی بزرگ‌تر، آتشدان ستونی خالی‌ای بود که می‌شد برای نمازهای فرادا یا جشنهای عمومی اخگرهایی درون آن گذاشت.<sup>۵</sup>

در عهد ساسانیان، آتش مقدس را در آتشگاه، که محل تاریک و درسته‌ای از بناهای آتشکده بود، نگهداری می‌کردند؛ ولی محراب را در وسط حیاط قرار می‌دادند. بعدها آن را بر سکویی بلند نهادند تا

مهرین، به معنی «جای مهر»، نامی است که از عهد اشکانیان به جایگاه تقدیس ایزد مهر گفته می‌شده است. مهرین اصفهان، که نام آن در متون تاریخی به صورت مهرین و ماریین نیز آمده است، نام بنای خشتی معظمی بوده است بر فراز کوهچه‌ای سنگی در غرب اصفهان، که اکنون بقایای آن را آتشگاه می‌خوانند. در دوره ساسانیان، مجموعه روستاهای پای کوه را به نام این بنا می‌خواندند و اکنون نیز همه محلات و باغهای این بخش از اصفهان را ماریین می‌نامند.

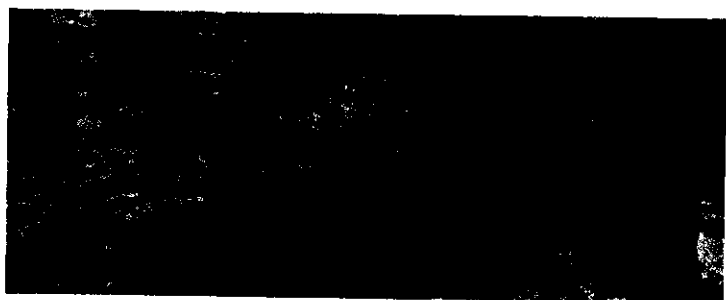
سابقه ساخت این بنا به عهد عیلامی بازمی‌گردد و بنایی زیگورات‌مانند بوده است در خدمت آداب دینی رایج در آن عصر. بعدها در عهد ماد و هخامنشیان از آن به مانند تختگاهی در پردیس سبز و خرم حاشیه زاینده‌رود برای اقامت شاهانه استفاده می‌کردند.

در عهد اشکانیان، کارکرد دینی بنا با قرار دادن تندیسهایی از ایزدان مهر و ناهید و تحت‌نشین آتش زرتشتی در آن از سر گرفته شد. هم‌زمان در پیرامون بنا استحکامات دفاعی ساختند. در عهد ساسانیان، با تسلط مزدیسنان، تندیسها را از بنا برچیدند و آتش تقدیس‌شده‌ای را در آن از نو تحت‌نشین کردند.

با فتح اصفهان به دست سپاه مسلمانان، کارکرد دینی- دفاعی بنا همچنان تا سده چهارم هجری ادامه یافت. در سده پنجم هجری، اصفهان به دست سپاه طغرل سلجوقی افتاد و بنای آتشگاه متروک شد. در اواخر همان سده، با قلع و قمع اسماعیلیان پناه‌گرفته در قلعه آتشگاه، بنا به کلی تخریب شد. بعدها، احتمالاً در دوره ایلخانان، بنای خشتی هشت‌گوشی بر روی ویرانه بنای ساسانی ساختند که اکنون باقی است.

جماعت از دور آن را زیارت کنند. سپس آن را در زیر سایبانی جای دادند که فقط جنبه تزیینی داشت و آن چهارطاقی بود.<sup>۶</sup> بنا بر این، چهارطاقی آتشگاهها که بر فراز بلندیها در سراسر ایران به چشم می‌خورد، برخلاف قول رایج، از آغاز بناهایی منفرد نبوده؛ بلکه بناهای پیرامون آنها، که احتمالاً شامل مخزن آتش هم بوده، از بین رفته و چهارطاقی آنها به علل مختلف باقی مانده است. به همین سبب، برخی از این چهارطاقیها را آتشکده می‌خوانند.<sup>۷</sup> نمونه‌ای از بناهای منفرد بر فراز بلندی، چهارطاقی چره، در شمال شرقی آبادی بالاده از توابع چره در استان فارس است، که با استناد به نوشته‌های تاریخی، از آتشکده/ آتشگاههای منسوب به مهرترسی است که به نام سه فرزندش برپا ساخت.<sup>۸</sup> برخلاف این نظر، یکی از پژوهشگران در سالهای اخیر کوشیده است بر مبنای این تصور که «در پیرامون هیچ‌یک از چهارطاقیهای ایران، اتاق آتش و حتی بقایایی از آن پیدا نشده»،<sup>۹</sup> فرضیه «کاربرد نجومی چهارطاقیها» را مطرح کند. او حتی از کاربرد تقویمی چهارطاقی آتشگاه باکو سخن گفته است؛<sup>۱۰</sup> حال آنکه بنای فعلی این چهارطاقی را پارسیان بازرگان هند در سدهٔ دوازدهم هجری بنا کردند.<sup>۱۱</sup>

باید گفت که اساس شکل‌گیری این فرضیه، یعنی منفرد بودن چهارطاقیها و خط دیدهای نور خورشید که از تناسب بین پهنای پایه‌ها و طول هر ضلع چهارطاقی حاصل می‌شود و پژوهشگر یادشده از آن سخن گفته،<sup>۱۲</sup> با اشکال روبه‌روست. نمونه‌ای سالم از بنای یک آتشگاه به همراه چهارطاقی وابسته به آن در بیست‌کیلومتری جنوب رُستاق، در شهرستان داراب فارس، بر جا مانده است. این مجموعه، که لویی واندنبرگ<sup>(۱)</sup> نیز در کتاب باستانشناسی ایران باستان از آن گزارش کرده، در تنگه‌ای بن‌بست به نام تنگ چک‌چک<sup>۱۳</sup> واقع است. اکنون در نزدیکی این محل، در حدود ده خانوار ساکن‌اند. ظاهراً در زمان دیدار واندنبرگ، این چهارطاقی به «قصر دختر» معروف بوده است. این نام، با توجه به بستر رودخانهٔ فصلی که در نزدیکی این چهارطاقی دیده می‌شود، پی‌درنگ یادآور کارکرد دینی مجموعه در پیوند با آناهیتا<sup>۱۴</sup> است. در ۴۷ متری شمال غربی چهارطاقی قصر دختر، واقع در میانهٔ راه رستاق به فورک<sup>۱۵</sup>، ویرانه‌های بنای دیگری با پلان مربع هست که طول هر ضلع آن ۱۰/۳ متر و



ت ۱. (بالا) نمای از چهارطاقی قصر دختر و اتاق مخصوص نگهداری آتش. آتشگاهی در میانهٔ راه رستاق- فورک در شهرستان داراب. مآخذ تصویر: واندنبرگ، باستانشناسی ایران باستان



ت ۲. (پایین) نمای از چهارطاقی ده‌شیخ و ویرانه‌های اتاق نگهداری آتش در سی‌متری آن. (۱) اتاق سرپوشیده نگهداری آتش. (۲) چهارطاقی آتشگاهی در کرمان. مآخذ تصویر:

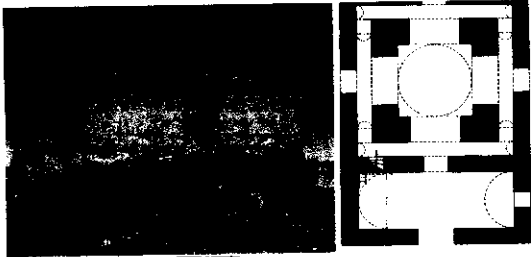
Vanden-Berghe, "Nouvelles decouvertes"

ارتفاع آن تا پای گنبد ۵ متر است. این بنا دری در طرف جنوب شرقی و شاید دری هم در طرف رودخانه داشته است. این دو بنا از عهد ساسانیان است و از سنگهای نتراشیده با ملاط گچ و آهک ساخته شده است. بنای اولی چهارطاقی‌ای است که محراب آتش بوده و بنای دوم بنایی تاریک و بسته بوده که در آنجا از آتش محافظت می‌کردند و فقط روحانیان به آن دسترس داشتند.<sup>۱۶</sup>

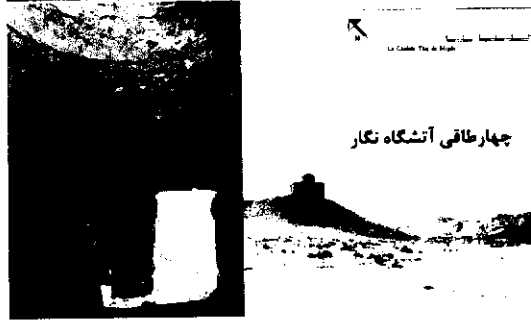
نمونه‌ای دیگر از بنای آتشگاه و چهارطاقی وابسته به آن چهارطاقی ده‌شیخ کرمان و بقایای بنای مجاور آن است. این چهارطاقی در چهارده‌کیلومتری جنوب غربی روستای ده‌شیخ در پهنهٔ زمینهای دشت‌آباد و در مدخل تنگ ده‌شیخ، مجاور کوه آبادی است. در سی‌متری جنوب‌غربی این چهارطاقی، ویرانه‌های بنایی چهارگوش به ضلع ۱۴ متر به چشم می‌خورد.<sup>۱۷</sup>

چهارطاقی آتشگاه نگار کرمان، با دیوارهای بلند پیرامونی‌اش، گواه دیگری است بر نادرستی فرضیهٔ کاربرد تقویمی عموم چهارطاقیها. این چهارطاقی در نوزده‌کیلومتری شمال نگار واقع است، که دهی است در ۵۶ کیلومتری جنوب غربی کرمان و در امتداد راهی کهن که از کرمان آغاز می‌شد و از مسیر نگار- بافت- دشت

(1) Vanden-Berghe



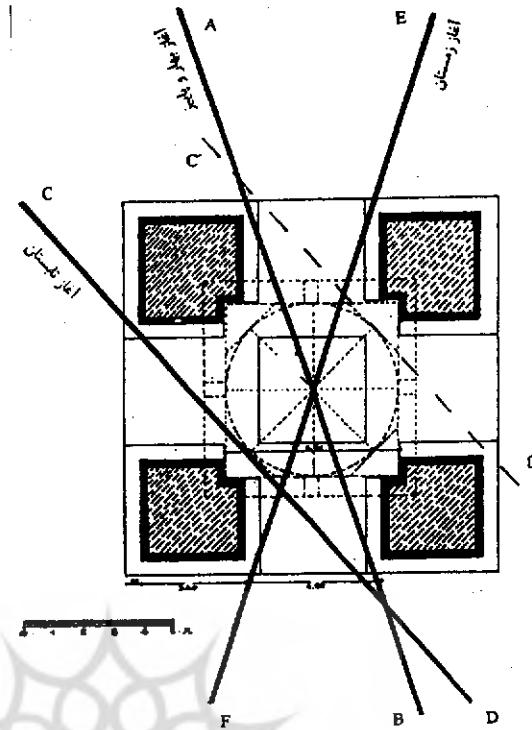
چهارطاقی آتشگاه نگار



دارای قناتهای معتبر و مخصوص هم هست؛ باغات مشجر و معتب و همه قسم فواکه در آنجا به ثمر می‌رسد و زارعین آن در باغبانی حذاقت دارند. بعضی از دهات آن متصل به شهر {اصفهان} است. آب‌وهوای نیک و چهار فصل آن به‌قاعده است، مانند شهر؛ ولی هم آب و هم هوایش بهتر از شهر است. رودخانه زاینده‌رود طرف جنوب آن بلوک واقع است و انتهای آن تا شهر قریب سه فرسخ است، و ابتدای آن متصل به شهر. حدود آن نجف‌آباد، لنجان، جی، شهر، قُهاب، یُرخوار است.<sup>۱۱</sup>

نام برخی از دهات و محله‌های ماربین، که گواه قدمت این منطقه است، چنین است: گورتان، چِرُوکان (گورکان)، ولاشان (بلاشان)، کوشک، دینان، مارمار، آذرین. همچنین نام چند نهر منشعب از زاینده‌رود، معروف به مادی، در این بخش چنین است: هُرستان، جروکان، سَهم (صَرم)، کارلادان، قمش (غمش).

کوه آتشگاه و مجموعه بناهای ساخته بر آن در جنوب ماربین، مجاور محله قلعه پَریشان و نزدیک به زاینده‌رود، واقع است. زمینهای جنوب آتشگاه مجموعه‌ای از باغها و زمینهای کشاورزی حاشیة زاینده‌رود است که گندم و شالی هم در آنجا می‌کارند. نزدیکی آتشگاه به زاینده‌رود موقعیتی ممتاز بدان بخشیده است. چنین می‌نماید که در پیش از اسلام، در پای کوه آتشگاه شهری معتبر به نام مهرین بود که نامش را از بنای معظم فراز کوه گرفته بود.



ت ۳. (راست) پلان چهارطاقی نیاسر کاشان و خط دیدهای (رؤیت خورشید) ایجادشده از تناسب بین پهنای پایه‌ها به طول هر ضلع آن که اساس فرضیة کاربرد تقویمی چهارطاقیهاست. مآخذ تصویر: مرادی غیث آبادی، نظام گادشاری در چهارطاقی‌های ایران

ت ۴. (چپ) پلان چهارطاقی آتشگاه نگار کرمان و تضابری از داخل و خارج آن. دیوار بلند محیطی (با ورودیهای تعریف‌شده)، دالان باریکی گرداگرد گنبدخانه مرکزی به وجود آورده و ناقص تناسبات مدعای فرضیة کاربرد تقویمی چهارطاقیهاست. مآخذ تصویر: مسعود قمری، مجموعه شخصی!

Vanden-Berghe, "Nouvelles decouvertes"

آب- دولت‌آباد به سوی خلیج فارس می‌رفت. بنای چهارطاقی بر فراز تپه کوچکی مشرف بر بیابان است.<sup>۱۸</sup> نسبت پهنای پایه‌ها به طول هر ضلع که در فرضیة تقویمی بودن چهارطاقیها بر آن تأکید می‌شود، در اینجا به کار نمی‌آید و خط دید خورشید تنها با ورودیهای تعبیه‌شده در دیوار محیطی آتشگاه ارتباط دارد که دالانی باریک در اطراف گنبدخانه مرکزی ایجاد می‌کند. بی‌شک چنین دیواری را بر گرد بسیاری از چهارطاقیهای به‌ظاهر منفرد امروزی می‌توان یافت. دیرتیش هوف<sup>۱۹</sup> در دومین مورد از سه گونه‌بندی مقدماتی چهارطاقیهای فارس، با آوردن نمونه چهارطاقی ظهر شیر از این نکته سخن گفته است.<sup>۱۱</sup>

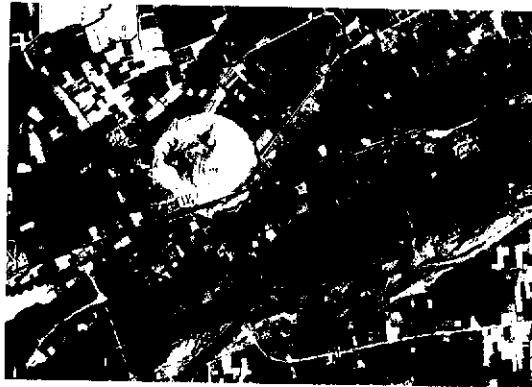
## ۲. آتشگاه مهرین (ماربین)

۱-۲. موقعیت و وجه تسمیه

ماربین از بلوکهای غرب اصفهان است، که نامش در متون کهن «مهرین» آمده است.

بلوک محل چندین دهکده یک‌طور است.<sup>۲۰</sup> بلوک ماربین مشتمل است بر شصت‌وهشت قریه و مزرعه، و اغلب دهات آن از زاینده‌رود مشروب می‌شوند. به‌علاوه

(2) Dietrich Huff



ت ۵. (راست) پلان،  
مقطع و غماهایی از  
چهارطاقی ظهرشیر  
(زهرشیر) در میانه راه  
فسا- جهرم. اکنون این  
چهارطاقی به صورت  
مجرد بر فراز تپه‌ای  
قرار گرفته است؛ ولی  
طبق بررسی‌های هوف،  
دیوارهای محیطی و  
دالانی در گرداگرد  
گنبدخانه داشته است.  
مأخذ تصویر: ماریژان  
موله، ایران باستان؛

Huff, "Sasanian  
Cahir Taqs in Fars"

ت ۶. (چپ) موقعیت  
آتشگاه ماریژان اصفهان  
نسبت به زاینده‌رود  
در عکس هوایی سال  
۱۳۵۲. مأخذ تصویر:  
سازمان نقشه‌برداری  
کشور

۲-۲. مهرین در نزد مورخان و جغرافی‌دانان قدیم  
ابن خردادبه (ف ۳۰۰ق) در المسالک والممالک آورده  
است:

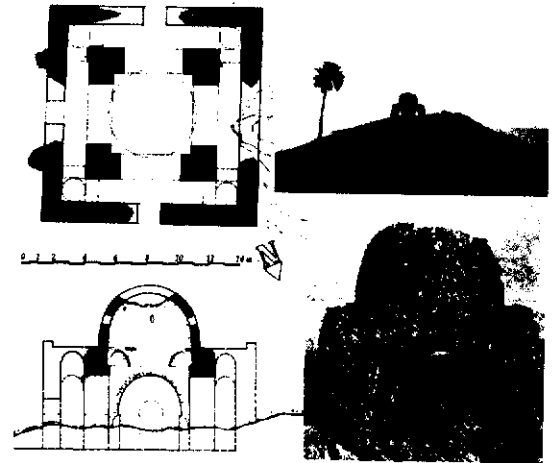
رستاق ماریژان از قریه‌های اصفهان و در نیم فرسخی آن  
قرار دارد و در آن قلعه‌ای است که طهمورث بنا نهاده و  
آتشکده‌ای در آن قلعه بریاست.<sup>۲۵</sup>

ابن فقیه نیز در البلدان (۲۹۰ق) می‌نویسد:  
چون تهمورث پادشاه شد، در اصفهان، در روستای  
ماریژان و رویدشت، ساختمان کرد.<sup>۲۶</sup>  
بنای اولیه شهر مهرین و قلعه و عبادتگاه آن را، که  
همان «آتشگاه» امروزی است، از تهمورث دانسته‌اند؛ ولی  
تهمورث بیشتر شخصیتی اساطیری است تا تاریخی.

«نعم أروُوبُ أزیئوت» یا «تهمورث زیناوند» در اوستا،  
پهلوان و پادشاه مقتدری است که پس از هوشنگ و  
پیش از جمشید فرمانروایی می‌کرد و بر هفت کشور  
جهان تسلط یافته و سی سال بر آدمیان و دیوان و  
کاوایان و کربانان و بدکیشان پادشاه بود و بر اهرین  
سوار شده او را از یک سوی جهان به سوی دیگر  
می‌برد. در شاهنامه و بعضی مأخذ دیگر، تهمورث به  
«دیویند» ملقب است.<sup>۲۷</sup>

پس، منظور از اینکه تهمورث را بانی شهر و بنای  
مهرین دانسته‌اند انتساب این امر به گذشته‌هایی بسیار دور  
است؛ بسیار دورتر از عهد ساسانیان و پا گرفتن دین  
زرتشت.

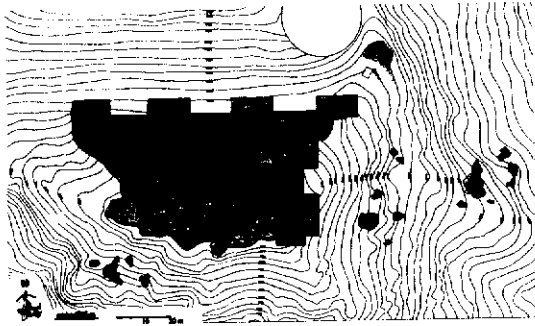
ابن رُسته در الاعلاق النقیسه (۲۹۰ یا ۳۱۰ق)،  
بنای قلعه روستای ماریژان اصفهان را از کاووس می‌داند،  
که در زمان همن پسر اسفندیار بازسازی و آتشکده‌ای  
در آن بنا شد.



ماریژان شاید تصحیف مهرین باشد. «مار» در زبان  
پهلوی دوره ساسانیان تصحیف مهر (خورشید) در فرهنگ  
اوستایی است. از شواهد این تلقی عنوان موبدان موبد در  
زمان شاپور دوم ساسانی (شاپور ذوالاکتاف، حکم ۳۰۹-  
۳۷۹م)، «آذریاد مار اسپندان»، است. این نام در زبان پهلوی  
ساسانی تصحیف «آتوریات مهر اسپندان» عصر اوستایی  
است. چنین است که روز بیست‌ونهم هر ماه ایرانی را «مار  
اسپند» می‌نامیدند و در اوستایی «مهر اسپند روز» نام دارد.  
چون بنای فراز کوه آتشگاه از روستاهای اطراف مشاهده  
می‌شده، نام این بلوک در روزگاران قبل از اسلام مهرین  
بوده است.<sup>۲۸</sup>

کوه ماریژان اصفهان همتای دیگری به نام کوه  
مهرنگار در کنار راه باستانی کومش گرگان، در دره  
آهوانو، دارد که به فاصله نزدیکی از رود چشمه‌علی واقع  
است و در سده پنجم هجری آن را «مهرین» یا «مهرین»  
و تپه مجاور آن را تپه مهرین می‌خواندند. بر فراز این  
کوه، دژ باستانی مستحکمی قرار داشت که مدتی پناهگاه  
اسماعیلیان بود و در سال ۵۱۲ق، اسپهبد غازی رستم  
طبرستانی آن را تسخیر و ویران کرد و آثار ویرانه‌های  
آن اکنون باقی است.<sup>۲۹</sup>

در ناحیه اصفهان، «ماریژان» دیگری هم هست، که  
روستایی است آباد از دهستان برزآوند شهرستان اردستان.  
مزرعه کوچک واقع در برابر کوه آتشگاه اصفهان را مزرعه  
مارمار گویند و شکی نیست که «مارمار» همان «مهرمهر»  
است. همین‌طور در نام روستاهای ماران (شهرستان  
شهرضا)، مارچو و مارسار (اردستان)، مارجویه (نابین)  
و مارچی (اصفهان)، «مار» همان «مهر» است.<sup>۳۰</sup>



اینکه کاووس کیانی خزمی و سرسیزی ماریین را پسند می‌کند و دستور به ساخت قلعه‌ای مشرف به این چشم‌انداز زیبا می‌دهد، و این قلعه بعدها از سوی همین پسر اسفندیار بازسازی می‌شود، نگارنده را به یاد این گفته استرابون<sup>(۵)</sup> می‌اندازد که «هخامنشیان، قصور و اقامتگاههای تابستانی در گابا یا گبی {اصفهان امروزی} داشته‌اند.»<sup>(۳۲)</sup> در واقع، همین ابن اسفندیار، که در تواریخ اسلامی او را کی اردشیر با لقب «درازدست» خوانده و در متون پهلوی با نام هومَن سپندداتان از او سخن رفته، را بسیاری از پژوهندگان با اردشیر اول هخامنشی (۴۶۶-۴۲۴ ق.م)، ملقب به «درازدست» و یا با اردشیر دوم هخامنشی (۳۸۳-۳۷۹ ق.م) یکی دانسته‌اند.<sup>(۳۴)</sup>

همزه اصفهانی (۲۷۰-۳۵۰/۳۶۰ ق) نیز همین گفته این رُسته را تأیید می‌کند:

کی اردشیر در اصفهان به یک روز سه آتشکده ساخت؛ یکی را هنگام برآمدن آفتاب و دیگری را هنگام ظهر که خورشید در میانه آسمان باشد و سومی را هنگام غروب آفتاب. نخستین به نام شهر اردشیر در جانب قلعه ماریین...<sup>(۳۵)</sup>

بنا بر این، قلعه ماریین (مهرین، ماریین) پیش از بنای هر آتشکده‌ای وجود داشته و آتشکده‌ای که همزه آن را شهر اردشیر نامیده، بعدها در جانب آن ساخته شده و تا زمان این رسته (اواخر سده سوم هجری) آباد بوده است.

۲-۳. بُن‌مایه‌های دینی نام‌گذاری بنا و شهر

کی اردشیر، آتشکده شهر اردشیر را هنگام برآمدن آفتاب و زمانی که مهر رُخ می‌نماید، می‌سازد. از برخی کتیبه‌های هخامنشی، نیایش ایزد مهر در زمان اردشیر دوم هخامنشی دانسته می‌شود.<sup>(۳۶)</sup>

و از نیکویی و سرسیزی آن محل [روستای ماریین]، همین بس که یکی از پادشاهان قدیم، که بعضی گفته‌اند کیکاووس بوده، از آن محل گذشت و آنجا را پسندید و امر نمود که قلعه‌ای بر سر کوهی که مشرف به دره زرین‌رود است بسازند؛ طوری که اگر مردی بالای آن می‌رفت، مشرف بر تمام روستاهای آن ناحیت بود. پس چون همین ابن اسفندیار به پادشاهی نشست، گردش روزگار کار خود را کرده بود و قلعه سوخته و نابود شده بود. لذا او در اندک فاصله‌ای از آن قلعه‌ای ساخت و در آن آتشکده‌ای بنا نهاد که تا به امروز باقی است و آتش آن نیز روشن و پایرجاست.<sup>(۳۸)</sup>

نام کیکاووس یا کاووس در اوستا به صورت گوی اوسَن (*kavi usan*) آمده است و این نام در زبان پهلوی به کی اوس (*kai us*) تبدیل یافته است.<sup>(۳۹)</sup> در ریگ ودا این نام به صورت اوسَنس کاویا (*usanas kavya*) آمده است؛ از این رو، شاید بتوان برای کاووس وجودی تاریخی قائل شد.<sup>(۴۰)</sup> کاووس در شاهنامه از مهم‌ترین پادشاهان سلسله کیانی است؛ و گروهی از خاورشناسان همچون هرتل<sup>(۳)</sup> و هرتسفلت (هرتسفلد)<sup>(۴)</sup>، این سلسله را با سلسله هخامنشی یکی دانسته‌اند.<sup>(۴۱)</sup> در شاهنامه، در ذکر پادشاهی داراب که فرزندش دارا (داریوش) آخرین پادشاه کیان است، آمده است که چون داراب شهر داراب گرد را بنا نهاد، آتش مقدس را بر فراز کوهی افروخت:

چو دیوار شهر اندر آورد گرد  
ورا نام کردند داراب‌گرد  
یکی آتش افروخت از تیغ کوه  
پرستیدن آذر آمد گروه<sup>(۴۲)</sup>

ت ۷. (چپ) پلان آتشگاه ماریین اصفهان. مأخذ تصویر: کاظمی، آتشگاه اصفهان

ت ۸. (راست) نمای شمالی و شرقی آتشگاه ماریین، اصفهان. مأخذ تصویر: کاظمی، آتشگاه اصفهان

(3) Hertel

(4) Ernst Herzfeld

(5) Strabo (64/63 BC-23AD)

پس پیراه نیست اگر فرض کنیم که در عهد او قلعه مارین یا مهرین یا ماریین، که منتسب به جایگاه «مهر» است، نیایشگاه شده است.

در بندهایی از «مهر یشت» اوستا، علت تقدس قلعه ماریین (آتشگاه اصفهان)، که بر فراز کوهی منفرد و مشرف به دشتی پهناور و سرسبز بود، ذکر شده است: «مهر فراخ چراگاه را می ستاییم... برزمنند بلند بالایی که بر فراز برجی بین ایستاده است»؛<sup>۳۷</sup> «هشت تن از یاران او [مهر] بر فراز کوهها، همچون دیدبانان مهر، بر بالای برجها نشسته اند و نگران مهردروجان [پیمان شکنان] هستند»؛<sup>۳۸</sup> «راههایی که مهر از پی دیدار سرزمینهای مهرستایان می پیماید روشن است و از دشتهای پهناور و دورکرانه ای می گذرد که چارپایان و مردمان آزادانه در آنها در گردش اند».<sup>۳۹</sup>

حوزه اصفهانی «مهرین» را بنایی بلند می داند که تهمورث ساخته بود و بعدها روستایی را که در پای آن قرار داشت به نام آن نامیدند:

تهمورث در اصفهان دو بنای بزرگ به نامهای مهرین و سارویه ساخت. اما مهرین بعدها نام روستایی شد که پیش از آن موسوم به کوک بود و در پایین آن قرار داشت.<sup>۴۰</sup>

مهرین را می توان به «جای مهر» تعبیر کرد، که بر وجهه دینی این بنا و منطقه در عهد باستان دلالت می کند. مهرین دیگری هم در استان کرمان داریم: دهی از دهستان گور در شهرستان جیرفت. مهر در اوستا به شکل «میثره» آمده است، که ایزد فروغ و روشنایی و پیمان شناسی است. صفت او در اوستا «اووروگوییوتی» به معنی «دارنده چراگاههای فراخ» است.<sup>۴۱</sup> این صفت، با چشم انداز جلگه ماریین از فراز آتشگاه اصفهان هماهنگ است. دل بستگی به ایزد مهر در عهد اشکانیان به بالاترین درجه رسید؛ آن چنان که در این دوره حتی جهت گورهای خمره ای (گورهای رایج در آن دوره) را رو به خورشید می نهادند.<sup>۴۲</sup> واژه پارسی «مهربان» (مهرین) را هم برای آتشکده به کار می بردند و هم برای شمایل خانه. این واژه در اصل به معنی مکانی برای آیینهای عبادی مهم بود، که همه میان برآمدن خورشید تا نیمروز، یعنی گاه تحت حمایت خاص میثره یا مهر، انجام می شد.<sup>۴۳</sup>

مسعودی در *مروج الذهب و معادن الجواهر* (۳۳۲ق) سخنی در تقدس کوه ماریین اصفهان به نزد زرتشتیان دارد:

خانه معتبر دیگری [از هفت خانه بزرگ برای پرستش ستارگان و خورشید و ماه] در اصفهان بالای کوه است به نام «مارس». در آنجا بتهایی نیز بود که یستاسف [گشتاسپ] پادشاه، وقتی مجوس [زرتشتی] شد آنجا را آتشکده کرد و بتها برون ریخت. این خانه در سفرسخی اصفهان است و تا کنون به نزد مجوسان محترم است.<sup>۴۴</sup>

کلمه ماریین را در بیشتر نسخه های *مروج الذهب* بی نقطه به صورت «مارس» نوشته اند و همین بعضی را به اشتباه انداخته است و این کلمه را مارس و ماراس (به جای ماریین) خوانده و نوشته اند.<sup>۴۵</sup>

این حوقل نیز در *صورة الارض* (۳۵۰ق)، ضمن بر شمردن مهرین در زمرة روستاهایی که پیرامون اصفهان را فرا گرفته است، از کوه مقدس زرتشتیان در آنجا (آتشگاه) سخن گفته است:

و قسمتی از آنهای مذکور [زاینده رود] از روستای مهرین می گذرد و در اینجا پشته بزرگی چون کوه است و بر آن قلعه ای و در آن آتشکده ای که می گویند آتش آن از آتشی ازلی قدیم است. مراقبین این آتش و دربانان آن از زرتشتیها (مجوس) می باشند که همه ثروتمند و متمول اند.<sup>۴۶</sup>

این بلخی در *فارس نامه* (اوایل سده ششم هجری) مهرین را، که در زمان او همچنان نام ناحیه ای در اصفهان بود، نام بنایی قدیمی می داند که تهمورث در اصفهان ساخته است:

و او را تهمورث زیناوند گفتندی و زیناوند لقب او بود. [...] و کهندز مرو او بنا کردست؛ و در اصفهان همچنین دو بنای قدیم است کی از آثار اوست: یکی مهرین، که امروز ناحیتی را بدان باز می خوانند؛ دوم سارویه، و اکنون اصفهانیان آن را هفت هلکه گویند.<sup>۴۷</sup>

صاحب کتاب *الاصفهان* نیز تأکید می کند که نام کوه آتشگاه فعلی ماریین بوده است:

ماریین اسم کوه آتشگاه بوده است که رودخانه زاینده رود از آنجا مانند مار نقره فامی دیده می شده است؛ و بعد دهات اطراف کوه را هم ماریین گفته اند. یا اینکه چون

بت‌خانه سر این کوه را مارس می‌گفته‌اند و از این دهات اطراف کوه، بت‌خانه دیده می‌شده است. مارس‌بین باشد.<sup>۲۸</sup>

اصفهان است، که آن را امروز «زبان ولایتی» می‌گویند.<sup>۵۴</sup> سیده در سه کیلومتری شمال آتشگاه قرار دارد؛ و طبق تحقیقات کتایون مزداپور، شمار بسیاری از زرتشتیان اصفهان تا عهد صفوی در آنجا می‌زیستند و زرتشتیان روستای خرم‌شاه یزد از سیده به آنجا رفتند.<sup>۵۵</sup> امروزه محله‌ای در خوزان سده را کهن‌دژ می‌خوانند و در افواه مردم است که این محل با نقی مخفی به آتشگاه راه داشته است.

نام شهر مهرین از هفت شهر اصفهان (آن‌چنان که از قول حافظ ابونعیم آمد) در *مجمّل التواریخ والقصص* (۵۲۰ق)، به صورت درست آن، «مهرین»، آمده است:

مدینه و آن شهرستان است، و «مهرین» و شادریه و درام و قه و کهنه و جار.<sup>۵۶</sup> تهمورث دیوان را مسخر کرد و در عمارت بیفزود. [...] کهن‌دژ مرو و شهرستان بابل و کردآباد بزرگ‌ترین هفت شهر از مداین، که اکنون خراب است، و مهرین و سارویه به در اصفهان که اثر آن در شهرستان پیداست، و شهر بلخ، این همه از تهمورث است؛ و از بعد هزار سال، مهرین و سارویه را پیرامون دیوار کشیدند، چنان‌که هست.<sup>۵۷</sup>

این اشاره به بنای بزرگ‌ترین هفت شهر مداین از تهمورث قابل تأمل است؛ چرا که شاید بتوان برای اصفهان پیش از اسلام وضعی شبیه مداین قائل شد. عرب‌ها شهر تیسفون و شش شهرکی را که به آن اضافه شد «مداین» می‌گفتند و یکی از این هفت شهرک کردافاز بوده.<sup>۵۸</sup> که در *مجمّل التواریخ* به صورت «کردآباد» آمده است. نکته مهم دیگر در این متن وجود دیواری پیرامون مهرین است که آثار آن تا سال ۵۲۰ ق (زمان نگارش کتاب) برجا بود.

## ۲-۵. کارکرد بنای آتشگاه اصفهان

شیوه ساختمان آتشگاه اصفهان شباهت بسیاری به شیوه ساختمان زیگورات دارد؛ و نه آتشکده‌های اشکانی و ساسانی. در ساختن آتشگاه، ساخت هر طبقه را در ارتفاع مورد نظر از روی تخته‌سنگ‌های کوه شروع می‌کردند؛ به‌صورتی که مقداری از نمای هر طبقه در پشت طبقه قبلی بالا می‌آمد و هیچ‌گونه چفت و بست بین دو طبقه وجود نداشت و دو دیوار کاملاً مجزا از هم بود؛ مانند زیگورات عیلامی چفازنبیل.<sup>۵۹</sup> ابعاد بیشتر خشتهای به‌کاررفته در معبد چفازنبیل ۱۲×۴۰×۴۰ سانتی‌متر است.<sup>۶۰</sup> همه

۲-۴. اقامت دیرپای زرتشتیان در شهر مهرین اعتبار شهر کهن‌بنیاد مهرین پیش از ورود اسلام به اصفهان از گفتار حافظ ابونعیم (۳۳۴/۳۳۶-۴۳۰ق) دانسته می‌شود که درباره تعداد شهرهای منطقه اصفهان، از هفت شهر یاد می‌کند که یکی از آنها به نام مهرین حتی تا زمان ورود اسلام نیز آباد بوده است:

[اصفهان] سی رستاق و ۱۲۰ طسوج و پنج‌هزار قریه و هفت شهر دارد. اسامی این شهرها بدین قرار است: کهنه، جار، جی، قه، مهرین، دررام، سارویه. از این هفت شهر، چهار شهر ویران شده و تا زمان ورود اسلام سه شهر جی، مهرین، و قه بر جای مانده بود.<sup>۶۱</sup>

مفضل بن سعد مافروخی در *محاسن اصفهان* (نیمه دوم قرن پنجم هجری) از ساخت دژی بر محل قلعه ماریین به دست حاکمی اشکانی به نام مهریزدان خبر می‌دهد:

مهریزدان، که ملکی بود از ملوک طوائف در جهان، منشأ او هم ناحیت النجان بود، دژ را بر بالای قلعه ماریین او بنیاد نهاد.<sup>۶۲</sup>

و نیز شرحی ادیبانه در صفا و نزهت موضع دژ ماریین و چشم انداز آن دارد:

نخست حصن ماریین، که معروف است به آتشگاه و الحق آیت «یا نار کونی برداً و سلاماً».<sup>۶۳</sup> بر هر ورقی از ریاحین آن نزهتگاه مسطور. صحن او ده در ده، مرغزار و صد در صد جویبار؛ لب غنچه گلزارش چون دهن معشوق تنگ ...<sup>۶۴</sup>

در چند نقطه دیگر ایران نیز مواضع سرسبز و خرمی به نام آتشگاه هست؛ از جمله، آتشگاه لردگان چهارمحال و قریه آتشگاه اردبیل. شاید این سرسبزی و آبادانی با سکونت گسترده زرتشتیان در ادوار پیشین در این نواحی بی ارتباط نباشد. شاردن<sup>۶۵</sup>، گیرهای روستای نجف‌آباد اصفهان (که آتشگاه در کنار راه منتهی به آن واقع است) را کشاورزانی چیره‌دست می‌خواند. در سراسر قرن سیزدهم هجری، زرتشتیان به مهارت در باغبانی و کندن قنات معروف بودند.<sup>۶۶</sup> روستاهای اطراف آتشگاه اصفهان در قدیم همه زرتشتی‌نشین بود و هم‌اکنون زبان مردم آن حدود تا سیده (خمینی‌شهر) باقی‌مانده زبان پهلوی قدیم

دیوارهای جسیم آتشگاه و اندک ویرانه‌های برج‌مانده را نیز به یکسان از خشته‌های درشت رُسی آفتاب‌خشک به ابعاد یک‌نواخت ۱۳×۴۰×۴۰ سانتی‌متر ساخته‌اند.

روشهای ساختمانی به کار رفته در آتشگاه شباهتهای بسیاری نیز به بناهای بابل قدیم دارد.<sup>۶۱</sup> در ساختارهای جسیم و دیوارهای بسیار ضخیم آتشگاه، هر لایه ملاط را با فی تقویت کرده‌اند تا از افت حجم و نشست بعدی بنا جلوگیری کنند. سنگینی خشته‌های یادشده، حمل و نقل و ساخت‌وساز با هزاران قالب از آنها را در ارتفاع کوه دشوار می‌ساخت. آشکار است که سازندگان بنا برای بهره‌گیری از کارگران کمتر و کاهش هزینه، روشی سریع را در پیش گرفته بودند و نمی‌توانستند منتظر نشست کامل رجهای خشت و خشک شدن لایه‌های ملاط بمانند. فشار بسیاری را که رجهای خشت وارد می‌کرد و نشست شدیدی را که در پی خشک شدن لایه‌های ملاط (به ضخامت ۳ سانتی‌متر) روی می‌داد با مسلح کردن ملاط با ساقه‌های نیتا حد بسیاری خنثا کرده‌اند.

در زیگوراتی که اور-نتو بر فراز سکوی قدیمی حریم مقدس آن در شهر اوروک برای اینتّه برپا کرد نیز (همانند آتشگاه) سطوح خشتی وسیع بدون آجر دیده می‌شود، که در فواصل معینی از ارتفاع سکوها، پس از چیدن چند رج خشت، سطح کار را با لایه‌ای از حصیر بافته از فی فرش کرده‌اند.<sup>۶۲</sup>

در کتاب *مجمّل التّواریخ و التّقصص*، به نقل از حمزه اصفهانی، گفتاری روشن در کارکرد اولیه بنای آتشگاه اصفهان آمده است:

این کوه را که اکنون آتشگاه خوانند، از جمله بیوت عبادت بوده است در عهد تمورث؛ و آن را «مینودز» خوانده‌اند و بتان نهاده بودند بسیار؛ چنانکه از جمله شهرهای مشرق اینجا آمدندی به جمع کردن. تا روزهای کشتاسف [(یعنی در ایام سلطنت گشتاسپ)] اسفندیار به فرمان پدر آن را از بتان خالی کرد و آتشگاه کرد و هم بر آن بماند تا اسکندر آن را خراب کرد؛ و چنان آورده‌اند که تمورث آنجا نهاده است.<sup>۶۳</sup>

پس، از نیمه نخست سده چهارم هجری (زمانی که قول حمزه اصفهانی به آن برمی‌گردد)، به این مکان «آتشگاه» می‌گفتند و آن را بت‌خانه‌ای از عهد تمورث می‌شمردند و نام کهنش را «مینودز» می‌دانستند.

در *برهان قاطع*، آمده است که «مارش» (ماربین) از بت‌خانه‌های قدیم است بر سه فرسنگی اصفهان بر سر کوه برای سبزه سیاره؛ آنها را نوبهار تیر و نوبهار ماه و نوبهار ناهید می‌خواندند. احتمالاً بر روی این کوه (با توجه به اشراف آن بر زاینده‌رود)، معبدی برای ناهید (آناهیتا)، ایزدبانوی آبه‌ها، برپا بوده است.<sup>۶۴</sup>

محمدابراهیم باستانی پاریزی در مقاله *مبسوطی درباره قلعه دختر کرمان* بر آن است که برجا ماندن نام دختر و مار (به معنی مادر) بر بسیاری از قلعه‌های باستانی ایران به پیوند دینی این بناها با ستایش ایزد آناهیتا در عهد باستان برمی‌گردد.<sup>۶۵</sup>

بیشتر معابد ایرانی مربوط به زمان پارتیان که در منابع تاریخی مذکور است به آناهیتا تعلق دارد. معمولاً این معبدها حاوی مجسمه‌ای از آناهیتا بوده که بدان احترام می‌کردند. پلینیوس،<sup>(۶)</sup> نویسنده رومی (۲۳-۷۹ م)، از مجسمه بسیار سنگین آناهیتا (آناهید) در شوش نام می‌برد که از طلای خالص ساخته شده بود و در جنگ میان آنتونیوس<sup>(۸)</sup>، سردار رومی، و اشک پانزدهم (فرهاد

چهارم، ۳۷-۲ ق م)، این تندیس پُر بها به تاراج رفت.<sup>۶۶</sup> بنا بر آنچه از *مجمّل التّواریخ و مروج الذهب* و *برهان قاطع* نقل شد، آتشگاه اصفهان شمایل‌خانه‌ای بوده است که با قدرت گرفتن دین زرتشت، شمایلها را از آنجا بیرون ریختند و آتش تقدیس‌شده‌ای را بر وفق معتقدات مزدیسنان به جایش نشانند. این کار در زمان پادشاهی گشتاسپ انجام گرفت که نامش در اوستا به صورت ویشتاسپه (*vishhtâspa*) آمده است. در روایات دینی، بنای دو آتشکده بزرگ آذر قَرُبُغ و آذر برزین مهر نیز منسوب به اوست. در کتب فارسی و عربی، نام ویشتاسپ، بنا بر قاعده تبدیل واو به گاف و باء، به گشتاسپ و بشتاسپ و بشتاسف بدل شده است؛ و او در شمار پادشاهان کیانی پیش از حمله اسکندر است.<sup>۶۷</sup>

احتمالاً آتشگاه اصفهان بعد از عهد اسکندر و در زمان پارتها دوباره به شمایل‌خانه بر وفق عقاید پیش از اصلاحات دینی زرتشت بدل شده بود. زمانی که ساسانیان به قدرت رسیدند، استفاده از شمایل در آیینهای عبادی را ممنوع کردند و طی دوره ایشان، تندیسها را از بناهای مقدس برچیدند و تا توانستند به جایشان آتش مقدس نشانند.<sup>۶۸</sup> حتی آتش آتشکده‌های ملوک‌الطوایف

(7) R(Gab  
Rb  
Bd)

(8) Antnia



اشکانیان را، به سبب این که کار آنان بدعت‌آمیز بود، خاموش ساختند و به جایش آتشی تقدیس‌شده خود را بر تخت نشانند.<sup>۶۹</sup>

گرتیر، موبد موبدان عهد ساسانیان که کارش در مقام هیرید را در زمان شاپور اول آغازید و در حدود سالهای ۲۷۰م قدرت و نفوذ فراوانی به دست آورد، در کتیبه‌ای که از او بر دیواره کعبه زرتشت در نقش رستم (زیر متن پارسی میانه کتیبه شاپور اول) مانده است، اشاره‌ای به انهدام شمایل‌خانه‌ها و برافروختن آتش مقدس در شهرهای مختلف ایران، از جمله در اصفهان، دارد.<sup>۷۰</sup>

### ۳. جایگاه آتش بهرام در آتشکده اصفهان

گرتیر تنها از دو گروه آتش مقدس سخن به میان می‌آورد: آتش «بهرام» و «آتشا» (بی هیچ قید و شرط) به معنی «آتش آذران» که آتش محلی معمولی، و معادل کلیسای بخش بود.<sup>۷۱</sup> به نظر نگارنده، آتشی که در آتشگاه اصفهان تحت‌نشین شد «آتش آذران» بوده است. این باور با نام کهن بلوک مهرین (جای مهر) هماهنگ است؛ چرا که آتش آذران مخصوص بلوک بزرگ هر ناحیه بود و آن را در «درمهر» تحت‌نشین می‌کردند.<sup>۷۲</sup> درمهر، به معنی خانه مهر، اصطلاح رایج متأخری برای پرستشگاه یا آتشکده است.<sup>۷۳</sup>

چنین می‌نماید که در اواخر عهد ساسانیان «آتش آذران» آتش دهکده‌های کوچک و «آتش بهرام» از آن آبادیهای بزرگ‌تر بود.<sup>۷۴</sup> همان گونه که پیش‌تر یاد شد، یکی از دهات بلوک ماریین آذریان نام دارد. این ده در یازده کیلومتری غرب اصفهان، در کنار جاده اصفهان-خمینی شهر واقع است و کوه آتشگاه نیز با فاصله کمی در جنوب شرقی آن جای دارد. آذریان همان آذران است که پارسیان آن را آگیاری نیز می‌گفتند و به معنی «آتشکده کوچک» است.<sup>۷۵</sup> پس نام‌گذاری این ده را می‌توان متأثر از آتشی آذران تحت‌نشین در آتشگاه دانست و احتمالاً این ده وقف آتشگاه بوده است.

عموماً گمان بر این است که در طول دوره ساسانیان و قرون اولیه اسلامی، شهر اصفهان شامل دو مرکز عمده بود که به فاصله‌ای نزدیک (حدود دو میل) از هم قرار داشتند. یکی جی، که امروزه آن را با منطقه‌ای به نام شهرستان، واقع در شرق اصفهان در کرانه شمالی

زاینده‌رود، یکی می‌شمارند؛ دیگری یهودیه، که امروزه آن را با محله جوباره، در کنار مسجد جامع، یکی می‌دانند.<sup>۷۶</sup> از این رو، باید جایگاه و تحت‌نشین «آتش بهرام» را در آتشگاهی مجاور این دو مرکز شهری بزرگ جستجو کرد. حمزه اصفهانی در کتاب سنی ملوک الارض و الانبیاء (تاریخ پیامبران و شاهان) در پادشاهی شاپور ذوالاکتاف (۳۰۹-۳۷۹ م.) چنین گوید:

و نَصَبَ بِقَرِیَةِ حِرْوَانَ مِنْ رَسْتَاةِ جِی نَارًا سَمَّاهَا «سروش آذران» وَ قَفَّتْ عَلَیْهَا قَرِیَةُ یَوَانَ.<sup>۷۷</sup>

یعنی شاپور در قریه حروان از روستای جی آتشی به نام «سروش آذران» را نصب و قریه یوان را بر آن وقف کرد. حروان همان قریه جروآن است که ابونعیم حدود آن و قریه یوان را در اطراف یهودیه مشخص کرده است.<sup>۷۸</sup> این بلخی نیز از آتشگاهی در جروآن اصفهان نام می‌برد که شاپور ذوالاکتاف بنا کرده است:

و از آثار او [شاپور ذوالاکتاف] در عمارت جهان آن است که این شهرها و بندها و پوها کی یاد کرده آید او بنا کرده است: [...] در اصفهان، یوان [یوان] جروآن و آنجا آتشگاهی کرد.<sup>۷۹</sup>

موقعیت این «آتشگاه» نزدیک است به «آتشکده»‌ای که مافروخی بنای آن را به فرمان فیروز (هجدهمین پادشاه ساسانی؛ ۴۵۹-۴۸۴ م.) دانسته است:

فیروز فرمان فرستاده بود به آذرشاپوران، پسر آذرمانان، بهلوان از دیه هُرستان از رستای ماریین به اقام باروی مدینه جی؛ و این حال پیش از اسلام بود به صدوهفتاد سال. آذرشاپوران بر مقتضای فرمان، بنای باروی را تمام کرد [...] و در بهلوی آن [دروازه گوش / یهودیه، که یکی از چهار دروازه بود] دیهی بنا کرد نام آن آذرشاپوران و در آن دیه سرانی عالی در حال عمارت آورد و در باغ سرای ایوانی رفیع برافراشت و آن را آتشکده ساخت و آن دیه بر آن وقف کرد.<sup>۸۰</sup>

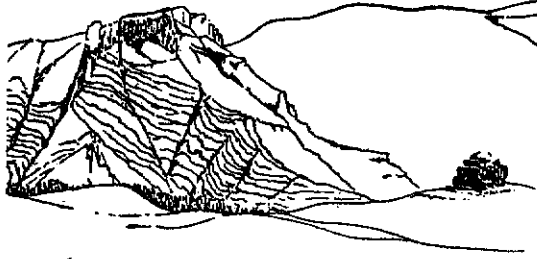
### ۴. نگهداری آتش مقدس در قلعه

آنچه امروز در میان ویرانه‌های برجمانده بر کوه آتشگاه اصفهان بیش از همه نظر بینندگان را به خود جلب می‌کند بنای استوانه‌شکل فوقانی است که در داخل فضای هشت‌گوشه دارد و با خشتهای بزرگ مستعمل ساخته

ت ۹. (بالا) دامنه شمال  
کوه آتشگاه اصفهان در  
اوایل دهه ۱۳۴۰ ش. تپه  
کوچک پای کوه امروز  
از میان رفته است.  
این تپه شاید محل معبد  
آتشی در پای کوه بوده  
باشد. عکس از محمد  
قائمی



(پایین) قلعه دختر بازه  
هور خراسان و معبد  
آتش در پای آن. مأخذ  
تصویر: هرستفلد، تاریخ  
باستانی ایران بر نیاید  
باستانشناسی



- (9) Williams  
Jackson  
(10) Unvala  
(11) Christensen

بناهای دوره ساسانیان را با لاشه سنگ  
با قطعه سنگهای چهارگوش و لایه ملاط ضخیم  
می ساختند.<sup>۸۷</sup> به نظر نگارنده، آتشگاه اصفهان را در دوره  
ساسانیان بر بستر ویرانه های خشتی بناهای دوره پیش  
ساخته اند و سبب اینکه با وجود بستر سنگی، آن را با  
خشت ساخته اند این است که کوه مجرد مهرین را، مانند  
کوه خواجه سیستان، مقدس می شمرده اند و از سنگهای  
آن برای ساختمان استفاده نکرده اند.

به فاصله ای از جاده زابل به زهک در سیستان، در  
۱/۵ کیلومتری غرب روستای کیوک، بر فراز تپه های کشیده  
در امتداد جنوب شرقی-شمال غربی، ویرانه های بناهایی  
ساخته از خشتهای در ابعاد ۲/۱۰ × ۲۸ × ۴/۶ سانتی متر  
برجا مانده است که در محل به آن آتشگاه می گویند.<sup>۸۸</sup>  
این ویرانه ها شباهتهایی با آتشگاه اصفهان دارد و مانند  
آن، فاقد صورت و فضاهای معمول آتشگاه های ساسانی  
است.

- (12) Maxime  
Siroux

طبق بررسیهای ماکسیم سیرو<sup>(۱۲)</sup>، در اطراف کوه  
آتشگاه اصفهان سه حصار بوده است. در مدخل شرقی  
حصار سوم، مکان ورودی اصلی بنا، گذرگاه مرکزی ای  
آغاز می شد که در مسیرش به سوی صفت فوقانی مجوز  
به استحکامات دفاعی بود.<sup>۸۹</sup> بلاذری (ف ۲۷۹ق) در  
فتوح البلدان (اقام پس از ۲۵۵ق) بیان می کند که چگونه  
گروهی از بزرگ زادگان اصفهان که در قلعه مارین پناه  
گرفته بودند، پس از فتح جی به دست عربها مطیع شدند  
و اسلام آوردند.<sup>۹۰</sup> به شرحی که در محاسن اصفهان

شده است. این بنا هشت درگاه همانند دارد که به هشت  
جهت مختلف باز می شود. آن را بی واسطه بر صخره ای  
طبیعی ساخته اند که قسمتی از آن در کف بنا هویدا است.  
ویلیامز جکسن<sup>(۹۱)</sup> (۱۸۶۲-۱۹۳۷م) در سفری که به سال  
۱۹۰۳ از سوی دانشگاه کلمبیا به ایران کرد، در دیدار  
از آتشگاه، این بنا را آتشکده ای نامیده که بخش اعظم  
گنبدش فرو ریخته است.<sup>۹۱</sup> اونوالا<sup>(۱۰)</sup> (جمشید مانکجی  
اونوالا، باستان شناس) و به تبع او کریستنسن<sup>(۱۱)</sup> معتقدند  
که بیشتر آتشکده های ساسانی هشت درگاه و فضاهای  
هشت گوشه داشته اند و بی ذکر جزئیات و دلایل بیشتر، از  
مسجد جمعه یزد به منزله بنای سخن می گویند که پیش تر  
آتشکده بوده است. اما هیچ اثری از فضای آتشکده  
به گونه ای که اونوالا ذکر می کند در این مسجد دیده  
نمی شود. بی شک بنای هشت گوش فوقانی آتشگاه اصفهان  
مربوط به سالهای نزدیک تر (احتمالاً دوره ایلخانان) است  
و به یقین متعلق به دوره ساسانیان نیست و صورت آن  
هیچ شباهتی به آتشکده های دوره ساسانیان ندارد.<sup>۹۲</sup> البته  
این به معنای تردید در کارکرد دینی کل مجموعه نیست؛  
چرا که ابن حوقل بغدادی در اواسط سده چهارم هجری  
به صراحت از روشن بودن آتش مقدس زرتشتی در قلعه  
کوه مهرین خبر می دهد.<sup>۹۳</sup>

این شیوه نگهداری آتش در قلعه را می توان در قلعه  
باستانی ایزدخواست (در کنار شاهراه اصفهان-شیراز) مشاهده  
کرد. سابقه تاریخی این قلعه، که بر صخره ای رسوبی بنا  
شده، به عهد ساسانیان مربوط می شود و دیوارهایش را  
از خشتهایی به ابعاد ۱۳ × ۴ × ۴ سانتی متر ساخته اند.  
در این قلعه آتشگاهی بوده که آثار چهارطاقی اش (که  
اکنون جزئی از بنای مسجد قلعه است) هنوز پیدا است.<sup>۹۴</sup>  
آتشکده خشتی کوه خواجه سیستان نیز در دژی  
مرکزی بنا شده است که آن را قلعه کافران یا قلعه سام  
می خوانند.<sup>۹۵</sup> احتمالاً قلعه روستای فردجان (از توابع  
استان مرکزی) نیز، که بر فراز صخره ای طبیعی قرار دارد  
و در نزدیکی جبهه جنوبی اش نهر آبی روان است، در  
ابتدا محل نگهداری آتش مقدس بوده است و آن را به  
منظور اجرای آیین و مراسم دینی ساخته اند.<sup>۹۶</sup> در میان  
قلعه خشتی «هست و بود» یا هستبندان/ آشدان یزد هم،  
که بنایی متأخر و محل پرستشگاهی است به نام ستی پیر،  
جایگاه نیایش آتش هست.

ت ۱۰. ویرانه‌های بنای  
خشتی قلعه‌مانندی در  
کلیک سیستان، که در  
محل به آن آتشگاه  
می‌گویند. مأخذ  
تصویر:

Schippmann,  
Die Iranischen  
Feuerheiligtümer



آداب نماز زرتشتیان، آن‌چنان که از اعمال دینی امروزی‌شان  
به دست می‌آید، چنین است:

فرد مؤمن نخست با شستن غبار از رخسار و دست  
و پاها خود را مهیا می‌سازد؛ آن‌گاه کمر بند مقدس را  
می‌گشاید و با گرفتن آن در دستان و در مقابل خویش،  
چشم بر نماد پارسایی، یعنی آتش، رو به درگاه آفریدگار  
خود می‌ایستد.<sup>۱۵</sup>

اشاراتی مشابه را در شاهنامه فردوسی می‌توان یافت؛  
مانند آنجا که کیکاووس و کیخسرو بر این نهادند که به  
آتشگاه بروند و سر و تن و پا و دست را بشویند، و  
آن‌چنان که شیوهٔ مرد یزدان‌پرست است، به زمزمه بر  
کردگار آفرین کنند و در پیش آذر به پای باشند.<sup>۱۶</sup>

بدو گفت ما هم چنین با دواسپ  
بنازیم تا خان آذرگشسپ  
سر و تن بشویم با پا و دست  
چنان چون بود مرد یزدان‌پرست  
به زاری ایا کردگار جهان  
به زمزم کنیم آفرین نهان  
بپاشیم در پیش آذر به پای  
مگر پاک یزدان بود رهنمای

مافروخی و در کامل التواریخ ابن اثیر، در حوادث سال  
۳۱۹ق آمده است، در آن سال قلعهٔ ماریین (آتشگاه) را  
سپاهیان سرداری دیلمی به نام لشکری (از سران سپاه  
اسفار بن شیرویه) در نبرد با احمد بن کیغلق (حاکم  
اصفهان)، برای مدتی کوتاهی به تصرف درآوردند.<sup>۱۷</sup> بنا  
بر گفتهٔ ابن اسفندیار در جلد دوم تاریخ طبرستان (اوایل  
سدهٔ هفتم هجری)، ملاحظه یا فداییان اسماعیلی در حدود  
۴۸۶ق، قلعهٔ آتش‌کوه (آتشگاه) بر در شهر اصفهان را به  
تصرف درآورده، آن را پایگاه خود ساخته بودند. پس از  
اینکه محمد بن ملک‌شاه سلجوقی ارکان حکومت خود را  
در اصفهان استوار ساخت (ح ۴۹۹ق)، قلعهٔ آتش‌کوه را  
تسخیر و اسماعیلیان را قلع و قمع کرد.<sup>۱۸</sup> نظیر این اتفاق  
مدتی بعد برای قلعهٔ آتشگاه تُرشیز، در دوازده کیلومتری  
شمال غربی کاشمر در خراسان، روی داد؛ چرا که اسماعیلیان  
بر این قلعه نیز تسلط یافته و آن را موضع مقابله با سپاه  
سنجر سلجوقی ساخته بودند.<sup>۱۹</sup>

(13) André  
Godard

آندره گُدار<sup>(۱۳)</sup> این فرض را مطرح می‌کند که آتشی  
آتشگاه اصفهان، همانند آتش حسین‌کوه که آتشی  
تخت جمشید را زیر سیطره داشته، بر آتشی اصفهان  
مسلط بوده است.<sup>۱۷</sup> به عقیدهٔ ماکسیم سیرو، این مکان در  
زمرهٔ آن دسته از مکانهای مقدس است که در آنها یک  
آتشگاه (معبد مجهز به شعلهٔ مقدس) در پای تپه‌ای مقدس  
(آتش‌کوه) قرار دارد که مراسمی بر بالای آن برپا می‌شده  
است. از اینجا وجه تسمیهٔ آتشگاه و آتش‌کوه به منزلهٔ  
محلی با اعتبار دینی معلوم می‌شود؛ چرا که معبد زیرین را  
می‌توانستند در نزدیکی آب بنا کنند.<sup>۱۸</sup> چنین مکان مرتفع  
و معبد پایین آن را در بازه هور، نزدیک رباط سفید، بین  
ترت حیدریه و مشهد، به خوبی می‌توان دید. معبد پایینی  
(آتشگاه/ چهارطاقی) روی تپه‌ای قرار گرفته که رودی  
کوچک از کنار آن می‌گذرد و ساختش به اواخر عهد  
اشکانیان و اوایل عهد ساسانیان باز می‌گردد. این تپه در  
پای کوهی بلند واقع شده است که ویرانه‌های قلعه‌ای به  
نام قلعهٔ دختر بر فراز آن است.<sup>۱۹</sup> در نیم‌فرسخی غرب  
قریهٔ تنگ‌کُرم، در شهرستان فسا در استان فارس، نیز

۵. وابستگی آیینهای نیایش آتش با آب  
استقرار بنای بیشتر آتش‌خانه‌ها در نزدیکی چشمه و  
بستر رودخانه با گزاردن مراسم دینی نیایش آتش در  
محوطهٔ این بناها هماهنگ است. زرتشتیان اجازه نداشتند  
که پیش از پادایب و دست‌شو (وضو)، اوستا در دست  
گیرند و در برابر آتش، واج (زمزمهٔ دعا) گویند. در «سد  
در» (در ۵۰) آمده است:

هر روز بامداد که جهت نیایش از خواب برخیزند، به  
آب شستن سه بار، چنان‌که از روی تا گوش تر شود،  
پس دست تا بازو سه بار به آب شستن و همچنین پای  
راست و پای چپ شستن؛ چه هرگاه که چیزی به واج  
خواهند خواندن، باید دست و روی به پادایب شسته  
باشند، اگر نه اوستا پذیرفته نباشد.<sup>۱۹</sup>

تالاب میان دو کوه تودج و خرمن‌کوه را قُنب یا خُنَب  
 آتشکده می‌نامند.<sup>۱۰۰</sup> این نام‌گذاری بی‌تردید به علت  
 مجاورت این چشمه با معبد و آتشکده‌ای در پای این  
 دو کوه بوده، که اکنون اثری از آن برجای نمانده است.  
 کوه آتشکده یا آتشگاه پاوه هم، که مشرف بر رودخانه  
 سیروان است، شاید در زمره همین مکانها بوده باشد.  
 همچنین است آتشگاه سرابِ ذهاب، در شهرستان سرپل  
 ذهاب کرمانشاه. قلعه دختر بم نیز، که در شمال رودخانه  
 پشت رود بر فراز یک تپه کوتاه سنگی ساخته شده است،  
 با چهارطاقی‌ای که بر فراز تپه‌ای در فاصله صدمتری آن  
 قرار دارد، مجموعه خشت و گلی بسیار زیبایی می‌سازد  
 که شاید کارکرد دینی هم داشته است.<sup>۱۰۱</sup> از مواردی  
 دیگر، مانند آتشگاههای تخت کیکاووس و تخت رستم بر  
 فراز کوهستانهای غرب شهریار، نیز می‌توان یاد کرد که  
 مکان مرتفع افروختن آتش و اتاق محفوظ نگهداری آتش  
 (آتشگاه) در پای خود داشته است.<sup>۱۰۲</sup>

مهم‌ترین رودخانه ناحیه اصفهان، زاینده‌رود،  
 در جنوب آتشگاه جریان دارد و برخی از مادهای  
 منشعب از این رود همچنان از کنار آتشگاه می‌گذرد.  
 از نوشته‌های تاریخی چنین برمی‌آید که اردشیر بابکان  
 نخستین پادشاهی بود که آب زاینده‌رود را تقسیم کرد و  
 به فرمان او، مردم روستاهای مجاور رودخانه، بسته به  
 نیازشان، از آب استفاده می‌کردند.<sup>۱۰۳</sup> بنا بر آنچه درباره  
 کارکرد بنای آتشگاه آمد، بی‌شک سابقه مادهای و جویهای  
 آب جاری از پای کوه آتشگاه، تا دوره ساسانیان به عقب  
 می‌رود. وجود باغها و مزارع در اطراف آتشگاه نیز  
 یادآور کلام مندرج در اوستاست که احداث نهرهای آب  
 و کشتزارهای روینده و واگذاری آن به موبدان یا مردان  
 «آشو» را موجب آرمزیدن گناهان می‌شمارد.<sup>۱۰۴</sup>

... یک جوی را روان کند از آب برای مردان آشو،  
 در راستی و در پاکی برای آرمزش روان، به کفاره  
 واگذارد.<sup>۱۰۵</sup>  
 یک زمین کشتزار روینده قابل آبیاری را برای  
 مردان آشو، در راستی، در پاکی، برای آرمزش روان به  
 کفاره واگذارد.<sup>۱۰۶</sup>

در پای کوه آتشگاه اصفهان، پیش از احداث منبع  
 آب به سال ۱۳۴۲ش، تپه کوچکی بود پوشیده از هزاران

قطعه ظروف سفالی لعاب‌دار و بی‌لعاب قدیمی.<sup>۱۰۷</sup> صادق  
 هدایت، که به سال ۱۳۱۱ش آتشگاه را دیده و در آن  
 مذاقه کرده، از این تپه یاد کرده است:

طرف دیگر کوه، بنای مفصل‌تری بوده که از آن چیزی  
 باقی نمانده و تشکیل تل بزرگی می‌دهد. به روایتی، شهر  
 پهل در قدیم در پای همین کوه بوده است. آنچه که  
 شهرت دارد و از اسم کوه هم پیداست، در سابق، شاید  
 در زمان ساسانیان، اینجا آتشکده بوده است.<sup>۱۰۸</sup>

بنا بر این، بپراه نیست اگر این تپه از میان‌رفته را محل  
 معبد/ آتشگاه پای کوه مهرین بدانیم، که سبب اطلاق نام  
 آتشگاه به آن شده است. اگر کشتار زرتشتیان گرکوی  
 در سیستان (۴۳۴ق) به دست سپاهیان طغرل<sup>۱۰۹</sup> را آغاز  
 فسرده‌گی آتشگاه مشهور گرکوی حساب کنیم، سال  
 ۴۴۳ق را هم که اصفهان به دست طغرل سلجوقی افتاد  
 می‌توان زمان خاموشی آتش مقدس آتشگاه اصفهان  
 دانست؛ چرا که هیچ‌یک از کسانی که از این تاریخ به  
 بعد از آتشگاه یاد کرده‌اند از برگزاری مراسم دینی در  
 آن سخنی نگفته‌اند. ویرانی کامل حصارها و آنچه این  
 مجموعه را به نام قلعه مارین می‌شناساند نیز بی‌شک به  
 کشتار باطنیان پناه‌گرفته در آن به سال ۴۹۹ق مربوط  
 می‌شود. □

### کتاب‌نامه

- ابراهیمی، افشین. «مطالعه میدانی-آزمایشگاهی نقش فرآورده‌های  
 بوم‌آورد در تثبیت و استحکام بخشی خشت خام و اندود کاهگل: مطالعه  
 موردی ذقورات چغازنبیل» (پایان‌نامه کارشناسی ارشد مرمت آثار  
 تاریخی)، اصفهان، دانشگاه هنر اصفهان، بهار ۱۳۸۰ (منتشر نشده).  
 ابن بلخی. *فارس‌نامه*، تصحیح گای لیسترانج و ریولد آئن نیکلسون،  
 تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.  
 ابن حوقل. *سفرنامه ایران در صورت الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران،  
 امیرکبیر، ۱۳۶۶.

- ابن خردادبه. *مسالك و ممالک*، ترجمه سعید خاکرند، تهران، مؤسسه  
 مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل و مؤسسه فرهنگی حنفاء،  
 ۱۳۷۱.

- ابن رسته، احمد بن عمر. *الاعلاق النفیسه*، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵.
- ابن فقیه. *ترجمه مختصر البلدان (بخش مربوط به ایران)*، ترجمه ح. مسعود، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- حافظ ابونعمین اصفهانی. *ذکر اخبار اصفهان*، ترجمه نورالله کسائی، تهران، سروش، ۱۳۷۷.
- احمدی، هادی. «طرح مطالعه قلمه‌های منطقه بم»؛ در: *گزارشها و مقالات سالانه پروژه نجات بخشی میراث فرهنگی بم*، سال اول، ش ۱ (تابستان ۱۳۸۴).
- اشراقی، احسان. *مبانی دین در حکومت ساسانی*، در: *هنر و مردم*، سال ۱۲، ش ۱۳۶-۱۳۷.
- حمزه اصفهانی (حمزه بن حسن اصفهانی). *تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الارض و الانبیاء)*، ترجمه جعفر شمار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، اعتماد مقدم، علیقلی، آیین و رسمهای ایرانیان باستان بر بنیاد شاهنامه فردوسی، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، ۲۵۳۵، ج ۱.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. «ابنیه دختر، قلمه دختر کرمان»؛ در: *باستان‌شناسی*، ش ۱ و ۲، (بهار و تابستان ۱۳۳۸).
- \_\_\_\_\_ *خاتون هفت قلمه*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶.
- باسورت، ادموند کلیفورد. *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- بلادری، احمدین یحیی. *فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- بویس، مریم. *زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها*، ترجمه عسکر بهرامی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۴.
- پوپ، آرتور ایهام. *معماری ایران*، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران، انتشارات انزلی، ۱۳۶۶.
- جباری انصاری، حاج میرزا حسن خان. *تاریخ اصفهان*، تصحیح و تعلیق جمشید مظاهری (سروشیار)، مشعل و بی، ۱۳۷۸.
- جعفری زند، علیرضا. *اصفهان پیش از اسلام (دوره ساسانی)*، تهران، انتشارات آن، ۱۳۸۱.
- جکسن، ابراهام ولنتاین ویلیامز. *سفرنامه جکسن (ایران در گذشته و حال)*، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۹.
- جناب، میرسیدعلی. *الاصفهان*، اصفهان، فرهنگ، ۱۳۰۳.
- حسین بن محمد بن ابی‌الرضا آوی. *ترجمه محاسن اصفهان [مافرزوخ]*، به اهتمام عباس اقبال، ضمیمه مجله یادگار، تهران، ۱۳۲۸.
- حسینی فسائی، میرزا حسن. *فارسنامه ناصری*، تصحیح منصور رستگار فسائی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- حسینی، سیدشهید. «درک و فهم فضای قدسی آتشگاه و آتشکده در چهارچوب نظام شکل و معنا»؛ در: *مجموعه مقالات دومین کنفرانس تاریخ معماری و شهرسازی ایران (ارگ بم)*، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۸.
- دوستخواه، جلیل (و.ا.اوستا). *کهن‌ترین سرودهای ایرانیان*، تهران، مروارید، ۱۳۷۷.
- دیولافوآ، مادام زان. *سفرنامه دیولافوآ (ایران، کلبه و شوش)*، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران، خیام، ۱۳۶۱.
- رضایی، محمد. «دژهای باستانی کومش، حلقه اتصال اساطیر و تاریخ ایران»؛ در: *مجموعه مقالات سومین کنفرانس تاریخ معماری و شهرسازی ایران*، تهران، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، ۱۳۸۴، ج ۲.
- رضی، هاشم (و.ا.وندیباد). *تهران، فکر روز*، ۱۳۷۶.
- رفیعی سرشکی، بیژن. *فرهنگ مهریزی ایران*، تهران، مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن، ۱۳۸۲.
- زرین کوب، عبدالحسین. *تاریخ مردم ایران*، (۱) *ایران قبل از اسلام*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۸.
- سیرو، ماکسیم. «آتشگاه اصفهان»؛ ترجمه کلود کریاسی، در: *اثر*، ش ۱۸ و ۱۹ (زمستان ۱۳۶۹).
- شهردان، رشید. *پرستشگاه زرتشتیان*، بی‌بی، سازمان جوانان زرتشتی بی‌بی، ۱۳۳۶ یزدگردی.
- شیخی، حیدر. «شرحی راجع به آثار باستانی اصفهان» (پایان‌نامه کارشناسی)، دانشکده ادبیات و تاریخ دانشگاه اصفهان، شهریور ۱۳۴۰ (منتشر نشده).
- صادقی، علی‌اشرف. «تأملی در دو تاریخ قدیم اصفهان»؛ در: *باستان‌شناسی و تاریخ*، ش ۸ و ۹ (اسفند ۱۳۶۹).
- صفا، ذبیح‌الله. *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- غلو مبینک، لیزا. «الگوهای شهری اصفهان پیش از صفویه»؛ ترجمه محمد نفیسی، در: *معماری و شهرسازی*، ش ۴۲ و ۴۳.
- فراهانی، ابوالفضل. «قلمه فردجان و بقایای آتشکده آن»؛ در: *مجموعه مقالات دومین کنفرانس تاریخ معماری و شهرسازی ایران*، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۰، ج ۲.
- فردوسی، ابوالقاسم. *شاهنامه*، تصحیح ژول مول، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.
- کاظمی، باغش. *آتشگاه اصفهان*، اصفهان، مرکز اصفهان‌شناسی و خانه ملل، ۱۳۸۶.
- کریم‌نسن، آرتور. *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، ویرایش حسن رضایی باغ‌بیدی، تهران، صدای معاصر، ۱۳۸۰.
- کریمان، حسین. *ری باستان (مذهب و تاریخ و رجال و نواحی ری باستان یا سوابق چینه طهران و دیه‌های کهن آن)*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱، ج ۲.
- کریمان، حسین. *قصران (بخش دوم)*، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۶.
- کریبی، اصغر. «احداث شهرکهای اقماری در ایران پیش از اسلام»؛ در: *مجموعه مقالات سومین کنفرانس تاریخ معماری و شهرسازی ایران*، تهران، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، ۱۳۸۴، ج ۱.
- گدار، آندره. *آثار ایران*، ترجمه محمدتقی مصطفوی، تصحیح علی پاشا صالح، تهران، اداره باستان‌شناسی وزارت فرهنگ، ۱۳۱۸، ج ۲، جزوه اول.
- \_\_\_\_\_ *هنر ایران*، ترجمه بهروز حبیبی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷.
- لسترنج، گی. *جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- مجیدزاده، یوسف. *تاریخ و تمدن بین‌النهرین*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰، ج ۳.
- محمودیان، محمد. *زاینده‌رود اصفهان*، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۴۸.

مرادی غیاث‌آبادی، رضا. نظام گاه‌شماری در چارتاق‌های ایران (معرفی چهارمین گونه از تقویم‌های آفتابی نویافته در ایران)، شیراز، نوید شیراز، ۱۳۸۰.

### پی‌نوشتها:

1. yaghesheh\_kazemey@yahoo.com

۲. حسینی، «درک و فهم فضای قدسی آتشگاه و آتشکده در چهارچوب نظام شکل و معنا»، ص ۴۰۳ و ۴۱۳.
  ۳. نقل شده در رضی، *وندیباد*، ص ۱۰۹۸.
  ۴. نقل شده در کریمان، *تصران*، ص ۶۹۲.
  ۵. بویس، *زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها*، ص ۲۱۳.
  ۶. گذار، *هنر ایران*، ۲۶۵.
  ۷. جعفری زند، *اصفهان پیش از اسلام (دوره ساسانی)*، ص ۱۶۴.
  ۸. مصطفوی، «اهمیت تاریخی جره در سرزمین فارس»، ص ۱۸.
  ۹. مرادی غیاث‌آبادی، *نظام گاه‌شماری در چارتاق‌های ایران*، ص ۱۴.
  ۱۰. همان، ص ۱۶.
  ۱۱. ورجاوند، «موزه آتشگاه»، ص ۵۰.
  ۱۲. مرادی غیاث‌آبادی، همان، ص ۱۴.
  ۱۳. علت این نام‌گذاری، مانند کوه چک‌چک یزد، چکه‌چکه فروریختن آب از صخره‌هاست.
  ۱۴. ایزدبانوی آبهای روان در دین زرتشت
  ۱۵. ناحیه لارستان فارس
  ۱۶. واندنبرگ، *باستانشناسی ایران باستان*، ص ۲۰.
17. Vanden-Berghe, "Nouvelles decouvertes de monuments du feu d'epoque Sassanide", p. 137.
18. *ibid.*, p. 140.
19. Huff, "Sasanian Cahar Taqs in Fars", p. 245.
۲۰. میرسیدعلی جناب، *اصفهان*، ص ۱۳۹.
  ۲۱. همان، ص ۱۴۸-۱۴۹.
  ۲۲. هنرفر، «تصویری از اصفهان پیش از اسلام»، ص ۳۱.
  ۲۳. رضایی، «دژهای باستانی کومش»، ص ۴۶۸.
  ۲۴. مهربار، *فرهنگ جامع نامها و آبادیهای کهن اصفهان*، ص ۷۳۱-۷۳۶.
  ۲۵. ابن خردادبه، *مسالك و ممالک*، ص ۲۴.
  ۲۶. ابن فقیه، *ترجمه مختصر البلدان*، ص ۱۰۰.
  ۲۷. ذبیح‌الله صفا، *حماسه‌سرایی در ایران*، ص ۴۲۰.
  ۲۸. ابن رسته، *الاعلاق النقیسه*، ۱۸۳.
  ۲۹. صفا، همان، ص ۵۰۱.
  ۳۰. همان، ص ۵۰۹.
  ۳۱. همان، ص ۴۸۵.
  ۳۲. فردوسی، *شاهنامه*.
  ۳۳. نقل شده در گذار، *آثار ایران*، ص ۲.
  ۳۴. صفا، همان، ص ۵۲۹.
  ۳۵. اصفهانی، *سنی ملوک الارض والانبیاء*، ص ۳۱.
  ۳۶. زرین کوب، *تاریخ مردم ایران (۱)*، ص ۳۱۰.
  ۳۷. مهریشت، *کرده دوم*، بند ۷، در: *دوستخواه (و.اوستا)*، ص ۳۵۵.
  ۳۸. مهریشت، *کرده دهم*، بند ۴۵، در: همان، ص ۳۶۴.
  ۳۹. مهریشت، *کرده بیست و هشتم*، بند ۱۱۲، در: همان، ص ۳۸۰.
- مزدابور، کتابون. *زرتشتیان (از ایران چه می‌دانیم؟)*، ۲۳/، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۸۲.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم یابنده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶، ج ۱.
- مصطفوی، محمدتقی. «اهمیت تاریخی جره در سرزمین فارس»، *مجله باستانشناسی*، ش سوم و چهارم (پاییز و زمستان ۱۳۳۸).
- مقدس، محمد. *گزارش آتشگاه اصفهان*، دفتر فنی سازمان ملی حفاظت آثار باستانی اصفهان، ۱۳۵۳.
- موسوی، سید محمود. «یادمان خشقی کوه خواجه زابل»، در: *مجموعه مقالات نخستین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران (ارگ بم)*، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۵، ج ۴.
- موله، ماریژان. *ایران باستان*، ترجمه زاله آموزگار، توس، ۱۳۷۷.
- مهربار، محمد. *فرهنگ جامع نامها و آبادیهای کهن اصفهان*، اصفهان، فرهنگ مردم، ۱۳۸۲.
- نامعلوم. *مجموع التواریخ و التخصص*، تصحیح ملک‌الشعرا بهار، کلاله خاور، تهران، ۱۳۱۸.
- واندنبرگ، لوئی. *باستان‌شناسی ایران باستان*، ترجمه عیسی جناب، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
- ورجاوند، پرویز. «قلعه باستانی ایزدخواست و آثار تاریخی آن»، در: *بررسی‌های تاریخی، سال هفتم*، ش ۱.
- \_\_\_\_\_ . «موزه آتشگاه»، در: *بررسی‌های تاریخی، سال پنجم*، ش ۶.
- ویلیز، دونالد نیوتن. *باغ‌های ایران و کوشک‌های آن*، ترجمه مهین‌دخت صبا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- هدایت، صادق. *بیروین دختر ساسان و اصفهان نصف جهان*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۳.
- هرتسفلد، ارنست. *تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستانشناسی*، ترجمه علی‌اصغر حکمت، المجمع آثار ملی، ۱۳۵۲.
- همای، جلال‌الدین. *تاریخ اصفهان (مجلد انبیه و عمارات و آثار باستانی)*، به کوشش ماهدخت‌بانو همای، تهران، هما، ۱۳۸۴.
- هنرفر، لطف‌الله. «تصویری از اصفهان پیش از اسلام»، در: *اصفهان شهر تاریخ*، ضمیمه نشریه گسترش تولید و عمران ایران، (بهار ۱۳۷۳).
- Godard, André. *Athar-e Iran*, Harlem, 1938.
- Huff, D. "Sasanian Cahar Taqs in Fars", in: *Proceedings of the III<sup>rd</sup> Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, Tehran, 1975.
- Iranian Studies*, Vol. VII (Studies on Isfahan, Part I), (Winter-Spring 1974).
- Schippmann, Klaus. *Die Iranischen Feuerheiligtümer*, Walter de Gruyter, Berlin, New York, 1971.
- Vanden-Berghe, L. "Nouvelles decouvertes de monuments du feu d'epoque Sassanide", in: *IRANICA ANTIQUA*, Vol. V, 1965.

۴۰. حمزه اصفهانی، همان، ص ۳۱.
۴۱. دوستخواه (و.)، همان، ص ۱۰۵۸.
۴۲. میرزا حسن خان جابری انصاری یافتن نمونه‌هایی از این گونه خمره‌های سفالین رو به آفتاب را به روزگار خود (دهه ۱۳۳۰ ق) در روستای گنهران کرون (غرب اصفهان) و محله شنبلستان یا جملان اصفهان گزارش کرده است؛ نک: جابری انصاری، تاریخ اصفهان، ص ۶.
۴۳. بویس، همان، ص ۱۱۹.
۴۴. مسعودی، مروج الذهب، ص ۵۸۹.
۴۵. هانی، تاریخ اصفهان، ص ۱۰۰.
۴۶. ابن حوقل، صورة الارض، ص ۱۰۹.
۴۷. ابن بلخی، فارس‌نامه، ص ۲۹.
۴۸. جناب، الاصفهان، ص ۱۴۸.
۴۹. حافظ ابونعیم، ذکر اخبار اصفهان، ص ۱۲۶.
۵۰. حسین بن محمد بن ابی‌الرضا آوی، ترجمه محاسن اصفهان، ۶۷.
۵۱. انبیاء (۲۱): ۶۹.
۵۲. حسین بن محمد بن ابی‌الرضا آوی، همان، ص ۲۴.
۵۳. ویلبر، باغ‌های ایران و کوشک‌های آن، ص ۲۵.
۵۴. هانی، همان، ص ۹۳.
۵۵. مزدابور، زرتشتیان، ص ۵۶.
۵۶. نقل شده در: علی‌اشرف صادقی، تأملی در دو تاریخ قدیم اصفهان، ص ۳۰.
۵۷. نامعلوم، مجمل التواریخ و القصص، ص ۳۹.
۵۸. کریمی، «احداث شهرکهای اقماری در ایران پیش از اسلام»، ص ۵۵.
۵۹. مقدس، گزارش آتشگاه، ص ۱۳.
۶۰. ابراهیمی، «مطالعه میدانی-آزمایشگاهی نقش فرآورده‌های بوم‌آورد»، ص ۲۴.
۶۱. دیولافوآ، سفرنامه، ص ۲۸۵.
۶۲. مجیدزاده، تاریخ و تمدن بین‌النهرین، ص ۸۶.
۶۳. نقل از: هانی، همان، ص ۱۰۱.
۶۴. باستانی پاریزی، خاتون هفت قلعه، ص ۲۴۹.
۶۵. باستانی پاریزی، «ابنیه دختر، قلعه دختر کرمان»، ص ۱۳۱.
۶۶. باستانی پاریزی، خاتون هفت قلعه، ص ۲۰۳.
۶۷. صفا، همان، ص ۵۳۲-۵۳۳.
۶۸. بویس، همان، ص ۱۴۰.
۶۹. همان، ص ۱۳۸.
۷۰. اشراقی، میانی دین در حکومت ساسانی، ص ۱۳۷.
۷۱. بویس، همان، ص ۱۴۰.
۷۲. شهردان، پرستشگاه زرتشتیان، ص ۲۰۹.
۷۳. بویس، همان، ص ۲۱۵.
۷۴. کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۱۵.
۷۵. رفیعی سرشکی، فرهنگ مهرازی ایران، ص ۱۹.
۷۶. غلوم‌بیک، «الگوهای شهری اصفهان پیش از صفویه»، ص ۹.
۷۷. نقل شده در: مهریار، همان، ص ۴۷۰.
۷۸. غلوم‌بیک، همان، ص ۹.
۷۹. ابن بلخی، همان، ص ۷۲.
۸۰. حسین بن محمد بن ابی‌الرضا آوی، همان، ص ۱۶.
۸۱. جکسن، سفرنامه، ص ۲۹۳.
82. Schippmann, Klaus. Die Iranischen Feuerheiligtümer, p. 464-465.
۸۳. ابن حوقل، همان، ص ۱۰۹.
۸۴. ورجاوند، «قلعه باستانی ایزدخواست و آثار تاریخی آن»، ص ۶۰-۶۴.
۸۵. موسوی، «یادمان خشقی کوه خواجه زابل»، ص ۷۴-۷۵.
۸۶. فراهانی، «قلعه فردجان و بقایای آتشکده آن»، ص ۱۵۱.
۸۷. یوب، معماری ایران، ص ۷۵.
88. Schippmann, op. cit., p. 45.
۸۹. سیرو، «آتشگاه اصفهان»، ص ۱۸۶.
۹۰. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۳۹.
۹۱. نقل شده در هانی، همان، ص ۹۳.
۹۲. نقل شده در شهردان، همان، ص ۷۹.
۹۳. لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۳۷۹.
۹۴. رضی (و.)، همان، ص ۷۲۱-۷۲۲.
۹۵. بویس، همان، ص ۵۸.
۹۶. اعتماد مقدم، آیین و رسمهای ایرانیان باستان بر بنیاد شاهنامه فردوسی، ص ۶۰۳.
۹۷. گدار، هنر ایران، ص ۲۶۳.
۹۸. سیرو، همان، ص ۱۹۰.
۹۹. شهردان، همان، ص ۱۷۹.
۱۰۰. حسینی فسائی، فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۵۹۶.
۱۰۱. احمدی، «طرح مطالعه قلعه‌های منطقه م.»، ص ۲۳۲.
۱۰۲. کریمان، ری باستان، ص ۴۶۲-۴۶۴.
۱۰۳. محمودیان، زاینده‌رود اصفهان، ص ۹.
۱۰۴. رضی (و.)، همان، ص ۱۴۳۲-۱۴۳۳.
۱۰۵. ونیدیاد، فرگرد ۱۴، بند ۱۳.
۱۰۶. همان، فرگرد ۱۴، بند ۱۳.
۱۰۷. شیخی، «شرحی راجع به آثار باستانی اصفهان»، ص ۷۸.
۱۰۸. هدایت، پروین دختر ساسان و اصفهان نصف جهان، ص ۱۱۲.
۱۰۹. باسورت، تاریخ غزنویان، ص ۳۱۹.